

خاندان ها و نخبگان ایرانی در نهضت ترجمه

دوره بررسی: خلافت هارون الرشید و مامون عباسی

دکتر محمد رضا حامدی

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر و مهدیشهر

سهیلا شگری

دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش ۹۸/۲/۲

چکیده

نهضت ترجمه در اواسط قرن دوم هجری از تشعشعات آفتاب درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی است. توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی در پهنه وسیعی در جهان آن روز تا حد زیادی مدیون این حرکت علمی- فرهنگی است. بی تردید دانشمندان ملل گوناگون به ویژه ایرانیان نقش اساسی را در این زمینه ایفا نمودند. از این رو شناخت زوایای مختلف مشارکت فرهیختگان ایران زمین در این جنبش علمی مسئله اصلی این پژوهش است و آنچه در این تحقیق یافت شد آن است که نخبگان، خاندان های ایرانی و انبرانی در عرصه های سیاسی، علمی، اداری، اقتصادی و ارتباطات اقوام مختلف این نهضت را حمایت کردند. به یقین حفظ میراث کهن فرهنگی ایران زمین از تراج زمانه از انگیزه های اساسی این حمایت بود. در این مقاله کوشش شد از منابع اصیل و نزدیک به دوره مورد بررسی، نهایت بهره برداری به عمل آید.

کلید واژگان: فرهنگ، تمدن، فرهنگ و تمدن اسلامی، نهضت ترجمه، بیت الحکمه و...

شکل گیری و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی از پدیده های انسانی قابل توجه تاریخ جهان است. این تشکل تمدنی و فرهنگی از مکانی آغاز شد که هرگز به مخیله انسان خطور نمی کرد که این محل، مستعد ایجاد چنین تحولی باشد اما واقعیت این است که این تشکل تحقق یافت. مسلماً عوامل متعددی در این شکل گیری دخالت داشتند که یکی از این عوامل را برقراری ارتباطات فرهنگی مسلمانان با ملل دیگر، می توان بیان کرد، تا حدودی هم به بحث این مقاله مرتبط است.

البته ما در پی بررسی این عوامل نیستیم، بلکه در صدد آنیم که یکی از زیباترین شاخصه های فرهنگ و تمدن اسلامی یعنی « نهضت ترجمه » را از زاویه نقش فرهیختگان ایرانی در وقوع این پدیده فرهنگی بررسی نماییم.

آنچه که در عصر نخستین خلفای عباسی تحت عنوان نهضت ترجمه رخ داد، بدون زمینه قبلی نبوده است. اگر به طور دقیق ریشه این پدیده را کاوش کنیم، به عصر اموی می رسیم. به همین جهت ابتدای سخنان را از اولین ترجمه در جهان اسلام شروع می کنیم و بعد به دوره مورد نظر می پردازیم.

اهمیت این موضوع در تاریخ و به ویژه در تاریخ تمدن اسلام به حدی روشن و ملموس است که به ذکر دلیل نیازی نیست و در اهمیت این حرکت عملی همین نکته بس که مورخان و محققان به دوره ای که این حرکت در آن واقع شده، عنوان « عصر طلایی » اطلاق می کنند.

رکن اساسی این حرکت، دانشمندان غیر عربی بودند که برای حفظ آثار فرهنگی و تمدنی خویش از تاراج حوادث، حریصانه به نقل و ترجمه آنها به زبان غالب پرداختند. در این میان نقش دانشمندان ایرانی، از اهمیت ویژه ای بر خوردار بود. این نقش صرفاً به دخالت علمی محدود نشد بلکه عرصه های دیگر انسانی را نیز در بر گرفت که سیاست از برجسته ترین آنها بود. از این روی شناخت زوایای مختلف مشارکت ایرانیها در این نهضت، مسأله اصلی این پژوهش است.

اولین ترجمه در جهان اسلام

از منابع نزدیک به موضوع، چنین برمی آید که اولین ترجمه در اواسط قرن اول هجری انجام گرفت. ابن ندیم در کتاب الفهرست می نویسد که، خالد بن یزید به دلیل علاقه مندی به کیمیاگری، گروهی از فلاسفه مصر را که عربی می دانستند، به ترجمه کتابهای کیمیا از زبان یونانی و قبطی به زبان عربی مامور کرد (محمد بن اسحاق ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۴۴۱-۴۴۲) و این اولین بار بود که در جهان اسلام ترجمه انجام شد. شهورزی نیز دلیل علاقه مندی خالد به ترجمه کتب ملل دیگر را شیفتگی وی به کیمیاگری ذکر می کند (شمس الدین محمد بن محمود شهورزی، ۳۲).

محققین نام این مترجم را اصطفن اسکندری ذکر می کنند (احمد امین مصری، ۳۲۴). در همین راستا به دستور خالد گروهی از علمای اسکندریه به سرزمین شام هجرت کردند. اما اقدامات خالد منحصر به ترجمه علوم از زبانهای دیگر نبود. بلکه وی در جهت گسترش علم و دانش در قلمرو اسلام، بر خلاف سایر اسلاف و اخلاف خویش، ارزش قشر دانشمند، کتاب و کتابخانه را درک کرد و بنیاد یک کتابخانه در اوایل عهد اسلامی را پی ریزی کرد حتی ابن ندیم وی را صاحب تالیفاتی به نامهای «الحراره» و «صحیفه الکبیر» و نیز «صحیفه الصغیر» می داند.^۱

بعد از اصطفن دومین مترجمی که به نقل کتاب از یک زبان به زبان عربی اقدام کرد، یک دانشمند ایرانی به نام ماسرجیس بود. وی کتاب «هرون القس» را که به سریانی بود، به عربی ترجمه کرد.^۲

ترجمه در عصر بنی امیه به کتب علمی منحصر نشد. بلکه در عرصه دیوانسالاری نیز ترجمه هایی انجام گرفت. حضور دبیران ایرانی در دستگاه دیوانی بنی امیه موجبات نفوذ فرهنگ و آداب دیوانسالاری ایرانی را در حکومت امویان فراهم کرد. یکی از راه های این نفوذ فرهنگی، ترجمه دفاتر دیوانی از فارسی به عربی بود که قدمی نیز در راه استقلال دیوانی اعراب محسوب می شد.

این اقدام نیز اولین بار توسط دبیران ایرانی شاغل در دستگاه دیوانی بنی امیه و به دستور حجاج والی عراق انجام گرفت. جهشیاری در کتاب «الوزراء و الکتاب» خویش ماجرای ترجمه دیوان به دستور حجاج را چنین شرح می دهد که در شهرهای کوفه و بصره دودیوان وجود داشت. یکی از دیوانها به عربی و برای ثبت آمار مردم و دیگری به فارسی و برای ثبت اموال بود. هنگامی که حجاج والی عراق شد، صالح بن عبد الرحمن برایش دبیری می کرد و ایرانی دیگری به نام «زادان فرخ» سرپرست دیوان فارسی بود بعد از مدتی صالح بن عبد الرحمن جانشین زادان فرخ شد و از نزدیکان حجاج شد. روزی وی به زادان فرخ گفت من به حدی به حجاج نزدیک شده ام که از تزلزل موقعیت تو نزد حجاج نگران هستم. زادان فرخ جواب داد که حجاج به من نیاز دارد و این مساله رخ نمی دهد. صالح گفت من می توانم حسابهای دیوان را به زبان عربی نقل کنم و در این صورت به تو دیگر نیازی نخواهد شد. اینگونه بود که صالح به دستور حجاج و در سال هفتاد و هشت هجری دیوانها را به عربی برگرداند (علی سامی، ۳۵۱-۳۵۰). بدین گونه یک گام دیگر در راه ترجمه توسط فرهنگیان ایرانی برداشته شد.

غیر از اقدامات خالد و ترجمه دیوانها، از ترجمه های دیگری نیز در عصر اموی اطلاع داریم. تقی زاده در تاریخ علوم در اسلام به وجود ترجمه هایی در دوره خلافت هشام اشاره می کند، دو مترجم به نامهای ابوالعلاء و سالم بن عبد العزیز که کاتبان دیوان رسائل هشام بن عبد الملک بودند، رسائل ارسطو را ترجمه کردند (زین العابدین قربانی، ۲۷۱).

هشام به ترجمه کتب علمی و تاریخی به زبان عربی علاقمند بود و به دستور وی کتابهای پهلوی ساسانی خصوصاً کتابهایی که در شرح حال پادشاهان بود، به عربی برگردانند. حتی وی فردی به نام خالد بن عبدا.. قشری را به حکومت عراق منصوب کرد تا به دور از تعصب دینی در این راه اقدام کند و ابوالعلاء و سالم بن عبدالعزیز مذکور به دلیل آشنایی به زبان پارسی، کتابهای زیادی از پهلوی به عربی نقل کردند (علی سامی، ۳۵۱-۳۵۰).

مترجم دیگری به نام سالم جبلة از مترجمین آثار پهلوی به عربی بود. وی کتابهای به نامهای «رستم و اسفندیار» و نیز «بهرام شوس» را ترجمه کرد (ابن ندیم، ۵۴۱).

پس پایه و اساس این دگرگونی علمی و فرهنگی در عصر اموی و آنهم در زمان خالد بن یزید گذاشته شد. اما اقدامات وی در سایه سیاستهای تبعیض نژادی بنی امیه نمی توانست نتایج چندان مثبتی به همراه داشته باشد. اما در کل می توان بیان کرد که این اقدام مقدمه ای بود برای نهضت نقل کتب علمی که در دوره اول عباسی به وقوع پیوست.

پیش از این که نقش ایرانیان فرهیخته در این حرکت علمی را روشن نمائیم، بایستی به یک سوال اساسی پاسخ دهیم که اصولاً چگونه ایرانیان در این نهضت سهیم بودند؟ به عبارتی روشن تر آیا با پشتوانه های فرهنگی در این نهضت علمی شرکت کردند و یا اینکه فاقد پشتوانه ها و زمینه های فرهنگی بودند و تنها با استفاده از فضای علمی حاکم بر زمان خویش به رشد علمی و فکری رسیدند؟

بررسیها نشان میدهد که بیشتر ایرانیان سهیم در نهضت ترجمه پرورش یافته مراکز علمی داخل ایران بودند. در عصر ساسانی مراکز علمی متعددی در نواحی گوناگون ایران و انیران وجود داشته که دانشجویان را در رشته های مختلف تربیت می کردند و با سقوط دولت ساسانیان این مراکز علمی همچنان به فعالیتهای فرهنگی خویش ادامه دادند و سقوط ساسانیان صرف یک سقوط سیاسی بود و به لحاظ فرهنگی همچنان به حیات خویش ادامه دادند و با تربیت دانشجو، موجبات انتقال فرهنگ و تمدن عصر ساسانی به دوره اسلامی را فراهم کردند.

ما در ادامه به این مراکز علمی که پرورش دهنده مترجمان بزرگ عصر اول عباسی بودند، اشاره می کنیم و البته بیشترین سخنان درباره آن مراکزی خواهد بود که پرورش دهنده مترجمان ایرانی بودند. مراکز علمی پیش از اسلام:

منطقه غرب آسیا، پیش از اسلام از مراکز علمی متعددی بهره مند بود و دانشمندان بسیاری را پرورش داد می توان به مراکزی چون اسکندریه در مصر، رها و و ادسا در شمال بین النهرین و یا جندیشاپور، مرو، سمرقند و... در ایران اشاره کرد.

اسکندریه :

اسکندریه از مهمترین مراکز علمی پیش از اسلام بود. این شهر توسط اسکندر مقدونی تأسیس شد و جانشین مرکز علمی آتن گردید. اهمیت علمی اسکندریه به وسیله بطلمیوس سوتر و به دست دانشمندان یونانی و با زبان یونانی از پایان قرن چهارم قبل از میلاد آغاز و تا قرنهای ۶ و ۵ میلادی ادامه یافت (علی سامی، ، ۶۹۵-۶۹۴). این مرکز علمی بعد از تسلط مسلمانان رونق خویش را از دست داد و دانشمندانش به مراکز دیگری در خاور نزدیک پراکنده شدند. البته وقوع این حادثه با فلسفه علم دوستی دین اسلام سازگاری ندارد و به نظرمی رسد که این مسأله بیشتر در سایه سیاستهای تبعیض نژادی امویان و قبل از آن نیز در تعصبات خشک خلیفه دوم توجیه پذیر است. با وجود این، این مرکز تا اواخر قرن اول هجری موجودیت خویش را حفظ کرد و تا عهد عمر بن عبد العزیز به فعالیت خویش ادامه داد (قفطی، ، ۴۰-۳۹).

مراکز سریانی :

مراکز سریانی، مهد دیگر پرورش دانشمندان و حکما بود. شهر رها از مهمترین این مراکز به شمار می رفت. رها شهری است در ناحیه شمال غربی عراق و مدتها تحت تسلط ایرانیان بوده و در حدود سال ۳۶۳ میلادی یک مدرسه فلسفی و علوم عقلی توسط ایرانیان در آنجا تأسیس گردید (حسن تقی زاده، ، ۲۷). علوم یونانی از طریق انطاکیه در این مرکز نفوذ کرد و بسیاری از کتب یونانی با تلاش ایشان به سریانی ترجمه شده و بعدها در عصر نهضت ترجمه از سریانی به زبان عربی نقل گردید (قفطی، ، ۴۰-۳۹).

بیشتر اساتید مدرسه ی رها، مسیحیان نسطوری مذهب بودند. اما این مدرسه به دست امپراطوری روم بسته شد و اساتیدش به حوزه ی علمی نصیبین رفتند و مدرسه ای تحت حمایت ایرانیان و در سال ۳۲۰ میلادی تأسیس کردند، تعدادی از آنان به ایران آمده و در مدرسه ی جندی شاپور جذب شدند (حسن تقی زاده، ، ۲۷). از دیگر مراکز سریانی می توان به شهرهای قتسرین و نصیبین اشاره کرد. و حرآن نیز به صائبین تعلق داشت.

مراکز ایرانی

سرزمین ایران از مدتها قبل از ظهور اسلام، مهد پرورش تمدنهایی چون ایلام بود. با تشکیل حکومت ساسانی، مراکز علمی سابق تقویت شد. حکومت ساسانی از شهر نصیبین تا مدائن و اطراف آن و در تمام آتشکده ها و کلیساهای نسطوری و نیز در مراکز تجمع مانویها و در شهرهای مهم مثل اهواز، گندی شاپور، ریواردشیر، شیراز، اصفهان، ری، مرو، و سمرقند حوزه های علمی تشکیل داد. زبان حاکم بر مراکز علمی زرتشتی پهلوی بود اما در مراکزی که علمای عیسوی آنها را اداره می کردند، به زبان سریانی تدریس می شد (علی سامی، ، ۶۹۵-۶۹۴).

شهر جندی شاپور نیز از با سابقه ترین مراکز علمی روزگار خویش محسوب می شد. بسیاری از پزشکان، عصر اول عباسی تربیت یافته این مکتب بودند. همانگونه که از نامش پیداست یک مرکز کاملاً ایرانی و در داخل قلمرو شناخته شده ی ایران قرار داشت، به علت وجود دانشمندی از اقوام مختلف یک مرکز علمی بین المللی محسوب می شد.

در اواخر عمر حکومت ساسانی، با گسترش دین مسیح، مبلغان مسیحی از رها به ایران آمدند و در نقاط مختلف کلیساهایی بنا کردند که بعدها این کلیساها به مراکز علمی مبدل شد.

مراکزی چون بیت اردشیر، ارجان، فارس، بیت ساباط و یا همان جندی شاپور که مرکز تجمع دانشمندان و بزرگترین مکتب پرورش پزشکان قبل از ظهور اسلام گردید (قفطی، ، ۴۱-۴۰).

این شهر نقش ارتباطی میان دانشمندان هند، روم، آسیای میانه و حتی شبه جزیره عربستان ایفا می کرد. با توجه ویژه انوشیروان به شکوه و عظمت کم نظیری دست یافت. گویا قبل از انوشیروان صرفاً به عنوان یک مرکز مسیحی نشین در ایران شهرت داشت، به فرمان انوشیروان در این شهر مدرسه و بیمارستان بزرگی تاسیس شد (حسن تقی زاده، ، ۳۰).

توجهات ویژه انوسیروان از یک سو، وقوع حوادث فرهنگی مهم چون مهاجرت تعداد ی از فرهیختگان غرب به این شهر از سوی دیگر بر عظمت آن افزود.

با ورود این حکمای رانده شده از آتن، چهره علمی جهانی جندی شاپور تقویت شد. اندیشمندترین مردمان وطن خویش را به قصد این مرکز علمی ترک کردند که شهرت جندی شاپور، دانشجویان کشور های همسایه را به آنجا جلب کرد.

حارث بن کلد و پسرش نصر بن حارث دو پزشک معروف عرب دست پرورده ی این دانشگاه بودند (داود الهامی ، ، ۲۸۲-۲۸۱). به گفته قفطی، روش معالجه پزشکان جندی شاپور به روشهای یونانیان و هندیها برتری داشت (قفطی ، ، ۲۰). اساتید این دانشگاه از سه گروه ذیل تشکیل شده بودند: یکی مسیحیان سریانی ساکن و تبعه ایران و در حقیقت ایرانی شده بودند. دوم ایرانیان اصیل که زبان پهلوی و مذهب ایرانی داشتند، علمای هندی که مثل سریانیها داخل ایران شده بودند. و این دسته نسبت به دو دسته پیشین در اقلیت بودند (حسن ، تقی زاده ، ، ۳۱).

عالیت این دانشگاه با غلبه ی اعراب مسلمان بر ساسانیان متوقف نشد. شاید در دوره ی اموی به علت سیاستهای تبعیض نژادی آنان تا حدودی از رونق آن کاسته شد باشد.

اما در عصر عباسی بسیار فعال گشت و حتی توانست با صاحبان قدرت ارتباط ویژه ای برقرار کند که در نهایت برایش سودمند بود. البته در همان دوره ی اموی نیز، حاکمان این سلسله کاملاً از خدمات این مرکز علمی بی نیاز نبودند.

همان گونه که قبلاً نیز گفتیم یکی از فارغ التحصیلان جندی شاپور که ایرانی یهودی مذهب بنام ماسرجویه یا ما سرجیس از معاصرین مروان بن الحکم بود به نقل کتاب «القس اهرن بن الاعین» از سریانی به عربی پرداخت (ذبیح ا... صفا ، ، ۳۷)

حتی برخی این کار را اولین ترجمه در جهان اسلام ذکر می کنند.

بعد از عصر انوشیروان دومین مرحله عظمت و ترقی جندی شاپور در زمان نخستین خلفای عباسی آغاز شد. در این دوره هم از توجهات مخصوص صاحبان قدرت (که برخی از آنان ایرانی بودند) استفاده کرد و خدمات شایانی ارائه نمود.

با تشکیل خلافت عباسی پایتخت جهان اسلام از دمشق به شهر بغداد انتقال یافت. و در همسایگی شهر جندی شاپور قرار گرفت و بغداد نیز از انعکاسات علمی و فرهنگی جندی شاپور بهره مند شد. آوازه علمی مکتب جندی شاپور و نیز شهرت علم دوستی خلفای اول عباسی، موجبات نزدیکی این دو را به هم فراهم کرد، خلفای عباسی متخصصترین اطبای جندی شاپور را به بغداد دعوت کردند. اینان پزشکان درباری شدند و به ثروت هنگفتی نایل شدند.

کامیابی اینان و گروه دیگر از پزشکان را به بغداد کشانید و اینان به همراه دانشمندانی که از مرو آمده بودند، اجتماعی با حمایت خلیفه تشکیل دادند که بیشتر به فرهنگستان شباهت داشت. قفطی نیز به تشکیل کنگره ی پزشکی در شهر جندی شاپور اشاره می کند که رئیس آن جبریل درستا نام داشت گزارش این کنگره به صورت کتابی منتشر گردید که به دو زبان پهلوی و سریانی نگارش شده و حتی در دوره ی اسلامی به عربی ترجمه شد(علی سامی، ، ۲۲۳).

مراکز فرهنگی ایران محدود به جندی شاپور نبود بلکه این مراکز در نواحی گوناگون ایران پراکنده بودند. از جمله ی این مراکز می توان از شهرهای سلوکیه، تیسفون، ریو اردشیر، مرو و بلخ را نام برد که تا بخشی از قرون اولیه هجری موجودیت خویش را حفظ کردند و دانشمندان بزرگی از آنها برخاستند. برای نمونه از ابن طبری که یک ریاضی دان و از نخستین مترجمان مجسطی و نیز ماشاءاله بن اشری که در اوایل دوره ی ترجمه علوم به زبان عربی در عصر منصور می زیست، می توان نام برد، و هر دو آنها در مرکز علمی «مرو» تربیت شده بودند.

اهواز نیز از مراکز علمی مطرح در اواخر دوره ی ساسانی بود و مرکز مهم تعلیم علم ریاضی محسوب می شد و در همین مرکز است که نویخت اهوازی ریاضی دان بزرگ ایرانی ومنجم منصور خلیفه عباسی، ترجمه کتب ریاضی از پهلوی به عربی پرداخت و پسرش فرشاد ماه نیز در همین جا تربیت یافت(علی سامی، ، ۲۲۳).

با تشکیل حکومت اسلامی این مراکز در حوزه ی جهان اسلام داخل شدند و همچنان به فعالیت خویش ادامه دادند.

در مباحث مربوط به این مراکز، اشارات مختصری به وضعیت علوم در دوره ی ساسانی داشتیم. با توصیف وضع فرهنگی مراکز ایرانی خصوصاً "جندی شاپور به اهمیت فعالیت های علمی این مرکز در سطح جهانی واقف شدیم.

از جمله این فعالیت ها، ارتباطات با دانشمندان هندی بود. از تاثیرات این ارتباط می توان از ترجمه کتاب ادبی و سیاسی کليلة و دمنه که موجب رونق ادب عربی و فارسی شده است نامبرد.

به نظر می رسد آنچه در عصر بنی امیه، به طور مختصر و در عصر عباسی، به طور مفصل در زمینه ترجمه علوم ایجاد شده، ادامه همان حرکت های علمی است که در دوره ی پیش از اسلام در مراکز سریانی، اسکندریه، جندی شاپور و مرو رخ داد و با فتوحات اعراب برای مدتی متوقف شد و اما با فرجامی نیک همراه شد زیرا از خوش اقبالی این حرکت، مایه های درونی دین جدید با فعالیت های علمی سازگاری تمام داشت.

اگر چه در عصر اموی به دلیل سیاست های کوتاه فکرانه و تعصب آمیز امویان، نمود خوبی نداشت، اما خلفای عباسی که در پی متمایز نمودن خویش از خلفای اموی بودند، با اشتیاق این حرکت را تشویق کردند.

حتی برخی از ایشان چون منصور و مأمون از دانشمندان زمان خویش محسوب می شدند و بسیاری از بزرگان از قبیل وزرای عباسیان مشوق این حرکت بودند.

ر ادامه بحث به نقش بزرگان ایرانی در این تحول علمی می پردازیم و سپس به معرفی مترجمان ایرانی که با به کارگیری استعدادها و توانایی های علمی خویش موجبات رونق این نهضت شدند، می پردازیم.

نقش سیاسی و فرهنگی خاندانهای ایرانی در نهضت ترجمه

بزرگان و خاندانهای متنفذ ایرانی از ارکان مهم و حامی نهضت ترجمه، بودند. بیشتر این خاندانها که همان اشرافیت سابق دوره ی ساسانی بودند، با اعلام نارضایتی از حکومت بنی امیه و با یاریهای فرهنگی و سیاسی خویش از خاندان بنی عباس و با تلاشهایی که در جهت تثبیت حکومت عباسی از خویش نشان دادند، به احیاء نفوذ اجتماعی از دست رفته خویش توفیق یافتند و حتی توانستند به مقامات بالایی چون وزارت برسند.

خاندانهایی چون آل برمک، آل سهل، آل وهب و آل طاهر از این قبیل خاندانهایی بودند که با کسب قدرت سیاسی به اقتدار فرهنگی نیز نایل گشتند و با ثروتهای بی کران خویش مشوقان بزرگ نهضت ترجمه شدند.

به ویژه برمکیان در این زمینه پیشرو دیگران بودند. غیر از حمایتهای مالی، تعدادی از مترجمین از میان همین خاندانها که صاحب قدرت خصوصا " آل برمک برخاستند و تعدادی دیگر از خاندانهای ایرانی صرفا" به عنوان خاندانهای فرهنگی و علمی مطرح بودند خاندانهایی چون بختیشوع، حنین، آل نوبخت و بنی شاکر را می توان نام برد که از مترجمان بزرگ دوره ی اول و دوم عصر ترجمه محسوب می شدند.

خاندان برمکه

این خاندان در دوره ی خلافت هارون به عالیترین مقامات رسیدند. تعدادی از افراد این خاندان از دانشمندان بزرگ عصر خویش به شمار می رفتند و هنگامی که قدرت سیاسی را کسب کردند از بذل ثروت خویش در جهت جذب دانشمندان دریغ نکردند، ادبا و شعرا همچنانکه به دربار هارون الرشید رفت و آمد می کردند با درگاه برمکه نیز مرادده داشتند. و حتی این مساله گاهی بین بزرگان به رقابت می انجامید و از این گذشته برمکه در ترجمه کتابهای پهلوی و علوم قدیمی به زبان عربی تلاش کردند(علی اصغر حلبی، ، ۱۳۶۵، ۵۵).

حمایتهای برمکیان از نهضت ترجمه به شکلهای مختلف تبلور یافت. یکی از این اشکال این بود که با دادن منابع هنگفتی به مترجمان قوی دست، ایشان را به ترجمه کتابهای مهم یونانی، پهلوی، سریانی و حتی هندی و نبطی تشویق می کردند و با این اقدامشان از نابودی برخی از کتب مهم ممانعت کردند.

یحیی برمکی به شدت حامی نهضت علمی بود. زیرا وی قبلاً" در مرکز علمی مرو با این نهضت ارتباط داشت و نیز دانشمندان نسطوری جندی شاپور او را یاری می کردند(دلیسی اولیری، ۱۳۴۲، ۲۳۶).

از اقدامات قابل توجه یحیی، فرمانی بود که برای ترجمه کتاب المجسطی صادر کرد. وی اولین فردی است که به ترجمه این کتاب همت نهاد. این کتاب اثر منجم و جغرافی دان بزرگ یونانی قرن دوم میلادی یعنی بطلمیوس است، یحیی گروهی را برای ترجمه این کتاب (که در سیزده مقاله به نگارش در آمده بود.) تعیین کرد.

چون این گروه نتوانست کارش را با موفقیت انجام دهد، وی نیز ابوحسان و مسلم صاحب بیت الحکمه و نیز گروهی از بهترین مترجمان را به ترجمه کتاب فوق ماموریت داد(ابن ندیم، ، ۴۸).

این کتاب به گفته ی تقی زاده مهمترین کتاب نجومی می بود که از یونانی به عربی ترجمه شد و به نظر می رسد که این اثر از زبان سریانی به عربی ترجمه شده و نه از زبان اصلی آن یعنی یونان(حسن تقی زاده، ، ۷۱). از کتب مهم دیگر بطلمیوس، کتاب زیج وی است که دو مترجم به نامهای ایوب و سمعان به خواهش یکی دیگر از افراد خاندان برمکی یعنی محمد بن خالد بن یحیی به عربی ترجمه کردند(همان، ص ۷۳).

اما علاقه برامکه به علوم منحصر به علم هیئت و نجوم نبود. ایشان به علوم دیگری نیز چون هندسه و ریاضی نیز علاقه مند بودند و در ترجمه کتب ریاضی و هندسه نیز کوشیدند.

جلال الدین همایی در این باره می نویسد که مهمترین کتاب هندسه و حساب استدلالی، کتاب هندسه اقلیدس است. این کتاب نیز برای بار اول در قرن دوم و زمان هارون الرشید ظاهراً" به دستور

برمکیان و توسط حجاج بن یوسف بن مطر کوفی از یونانی و یا از سریانی به عربی نقل شد که آن را نقل هارونی می گفتند.

این کتاب بعدها در زمان مامون نیز توسط همان حجاج بن یوسف بن مطر ترجمه شد و به نقل مامونی معروف شد (جلال الدین همایی، ۱۳۶۳، ۹۷).

برمکیان به پیشرفت علم طب نیز علاقه مند بودند و اقداماتشان در این زمینه بسیار گسترده بود. ایشان در این مورد تنها به ترجمه کتب طبی اکتفا نکردند بلکه با پرداخت حقوقهای بسیار گزاف به پزشکان و با تامین همه احتیاجات آنان، ایشان را در پیشرفت علمی یاری کردند.

اولیری در این باره می نویسد که برمکیان با اختصاص حقوقهای زیاد به پزشکان درباری، شماری از استادان طب جندی شاپور را به بغداد کشاندند و این اقدام به ویژه توسط جعفر برمکی وزیر هارون الرشید انجام شد.

جعفر بسیار کوشید که علوم یونانی را مورد توجه خلیفه و اعراب قرار دهد وی نیز همانند یحیی یونان دوستی خود را در مرو که به همراهی خاندانش پس از انتقال از بلخ در آنجا اقامت گزید، کسب کرده بود (دلیسی اولیری، ، ۱۱۳-۱۱۲).

در ترجمه آثار پزشکی اطبای جندی شاپور که به تشویق برمکیان روانه ی بغداد شده بودند، نقش مهمی ایفا کردند، در این کار به ویژه جبرائیل دست داشت. ظاهراً" به غیر از مترجمان رسمی دربار مترجمان نیمه رسمی دیگری نیز حضور داشتند. کتابهای طبی را اول به زبان سریانی و پس از آن به عربی ترجمه می کردند (همان، ، ۲۴۹).

برمکیان از هر کانالی برای پیشرفت و عظمت فرهنگ و تمدن اسلام تلاش کردند، در جهت تقویت این امر بیمارستانی در بغداد دایر کردند و یکی از پزشکان معروف هندی به نام ابن دهن را به ریاست آن انتخاب کردند. ابن دهن که به زبان عربی تسلط داشت کتابهای طبی هندی را مستقیماً" از هندی به عربی ترجمه کرد (جرجی زیدان، ، ۶۰۸).

اسامی دیگر پزشکان هندی که توسط یحیی بن خالد به ایران آورده شدند از این قرار است: کمکنکه، بازیگر فلیرفل، سند باز و منکه هندی که هارون را از بیماری نجات داد.

وی فارسی را خوب می دانست و از هندی و فارسی به عربی ترجمه می کرد. وی کتاب شاناق هندی را که درباره سموم بود، از زبان هندی به فارسی ترجمه کرد (ابن ابی اصیبعه، ۱۹۶۵، ۴۷۵).

منکه در بغداد سرآمد پزشکان هندی بود. قفطی کتب «نمودار در اعمار» و «اسرار الموالید» و «قرانات کبیر» و «قرانات صغیر» را به وی نسبت می دهد. وی مستقیماً از هندی به عربی نیز ترجمه می کرد.

از جمله ترجمه های وی به زبان عربی او «زیچ سدهانت» است که آن را «زیچ سند هند» می گویند. مثل زیچ شهریار ایرانی مدت زمانی تقریباً تا عهد مامون مورد استفاده علمای اسلام بود. منکه این ترجمه را با کمک علمای عربی دان ایرانی الاصل از هندی به عربی نقل کرد. جمعی از مورخان قدیم این عمل را به عهد منصور دوم (۱۵۸-۱۳۶ هـ) مربوط دانسته که به دستوری آن کار را در سال ۱۵۴ هجری انجام داد (جلال الدین همایی، ۳۵-۳۴). منکه ترجمه دیگری به دستور خالد برمکی انجام داد و این ترجمه ایست از کتاب جراح بزرگ هندی به نام (سترد) که کتابی در طب بود (حسن تقی زاده، ۴۶۱).

اما مسلمانان اگر خلفای عباسی شخصاً حامی این نهضت نبودند، برمکیان و یا سایر خاندانهای مقتدر به سختی در این نهضت توفیق کسب می کردند. ایرانیان با آگاهی از این مطلب با زیرکی توانستند خلیفه مقتدر عباسی یعنی منصور، هارون و مامون را از حامیان جدی این حرکت قرار دهند.

هارون که در سال ۱۷۱ هجری خلیفه شد، کاملاً تحت تاثیر فرهنگ ایرانی بود. دوران وی را عصر طلایی نام نهادند. وی با همراهی وزیر برمکی به دانشمندی که آثار علمی یونانی را مطالعه و ترجمه می کردند، یاریها رساند و افرادی را به امپراطوری روم فرستاد تا نسخه های خطی یونانی را خریداری کنند و این کار خود سبب شد که تالیفات ارزشمند یونانی به بغداد وارد شود و درباریان نیز؛ وی

تأسی جستند و ثروت زیادی را در راه جلب نسخه های یونانی و ترجمه آنها مصرف کردند(دلیمی اولیدی، ، ۲۳۶).

خاندان نوبخت :

این خاندان نیز از مترجمین بزرگ کتب ایرانی و یونانی بودند و بیشتر در زمینه نجوم و ریاضی فعالیت داشتند. نجوم از جمله علوم مورد علاقه عباسیان بود، این دانش میان ایرانیان، یونانیان و هندیان نیز جایگاه خاصی داشت. هر چند این علم تا حدودی هم به خرافات آمیخته بود، ولی در کل از حمایت حاکمان این ملتها نیز برخوردار بود.

در دوره، اسلامی نیز به جهت توجهات ویژه عباسیان و حتی امویان (خالدبن یزید) جایگاه سابق خویش را حفظ کرد.

توجه جدی به نجوم از عصر منصور که خودش نیز سررشته هایی در این زمینه داشت، آغاز شد. منصور دستور ترجمه زیچ سند هند به عربی را صادر کرد. سایر خلفای عباسی نیز در این زمینه به وی تأسی جستند(جرجی زیدان، ، ۶۱۰).

از این پس منجمان در دستگاه، خلافت عباسی به مقامات مهمی رسیدند. خاندان نوبخت از اولین و مهمترین منجمان این دوره محسوب می شدند. در مورد سر سلسله ی دودمان نوبخت آمده است که وی زرتشتی بود و در عهد منصور خلیفه دوم عباسی (۱۳۶ - ۱۵۱ هـ) می زیسته و اعضای این خاندان به وی منسوبند و از این جهت آنها را آل نوبخت یا بنی نوبخت یا نوبختیان نامیده اند. آنان نسبشان را به گیو پسر گودرز می رسانند(عباس اقبال آشتیانی، ، ۱۳۴۵، ۵).

در منابع آمده است که میان منصور و نوبخت مدتها پیش از تاسیس حکومت عباسی آشنایی وجود داشت :

« مطابق شزحی که ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی (۳۹۲ - ۴۶۳ هـ) در تاریخ بغداد آورده و سید رضی الدین علی بن طاوس (۵۸۰ هـ - ۶۶۴ هـ) آن را در کتاب فَرَحُ الْهُمُوم نقل کرد، نوبخت

قبل از آنکه ابوجعفر منصور به خلافت برسد یعنی قبل از سال ۱۳۶ هـ در اهواز محبوس بوده است.
«(همان)

گویا وی از مخالفان حکومت نژاد پرست بنی امیه بود و در همان زندان با منصور که وی نیز زندانی بود، آشنا می شود و سپس با تشکیل حکومت عباسی که ایرانیان نقش اصلی را در این تشکیل داشتند از نزدیکان خلیفه محسوب می شوند.

افراد این خاندان بزرگ چنانکه از نوشته های مورخان، شعرا و ادیبان بر می آید از نیمه قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری بیشتر در دارالخلافه بغداد مصدر امور کشوری بودند و یا اینکه در یکی از شعب علوم و ادبیات شاخص شدند(همو، ص ۲) از منجمان بزرگ این خاندان که در نهضت ترجمه نقش مهمی داشتند خود نوبخت و نسلهای اول و دوم از فرزندان و نوادگان وی بودند.

نوبخت به ترجمه کتابهایی نجوم از پهلوی به عربی اشتغال داشت(محمد محمدی، ۱۳۷۵، ۱۸۰ - ۱۷۹). احتمالاً کتابی که حاجی خلیفه در علوم نجوم به نوبخت نسبت داده از جمله کتبی باشد که به دست وی از پهلوی به عربی ترجمه شده است(ذبیح...، صفا، ۸۵). بعد از نوبخت پسرش ابوسهل جانشین وی شد، ابوسهل نیز از مترجمین کتب نجومی از زبان پهلوی به زبان عربی بود که با از کار افتادگی پدرش مسئولیت های وی به ابوسهل محول شد.

نوبخت در همان زمان خلافت منصور پیر بود و در اواخر عمر به سبب پیری قادر به انجام وظایفش نبود. به همین جهت به امر منصور پسرش ابوسهل را به جای خویش گماشت(عباس اقبال آشتیانی، ۱۰-۹).

ابن عبری درباره اولین آشنایی ابوسهل با منصور روایتی آورده که از آن چنین برمی آید که کنیه ابوسهل توسط منصور برای پسر نوبخت انتخاب شده بود(غریغور یوس ابوالفرج اهرن لابن العبری، ۱۳۶۴، ۱۸۷).

ابن ندیم نیز در وصف وی می نویسد که ترجمه هایی از فارسی به عربی دارد و پایه دانش او بر کتابهای ایرانیان استوار است. ابن ندیم کتب ذیل را به وی نسبت می دهد: النهمطان فی الموالید، الفال النجومی، الموالید، تحویل سنی الموالید، المدخل، النشبیة و التمثیل، المتحل من اقاویل المنجمین من الاخبار و المسائل و الموالید(ابن ندیم، ، ۴۹۲). در کتاب تاریخ الحکمای قفطی آمده است که ابن ندیم و ابی عبد... بن المرزبان نام وی را در کتاب المتکلمین ذکر می کنند(قفطی، ، ۳۵۲ - ۳۵۱).

عبد... پسر ابوسهل نیز همانند پدر و جدش از منجمان بزرگ این دوره به ویژه دوره مامون محسوب می شود. مامون در حق وی اعتقاد بالایی داشت و رتبه ی هیچ فردی در دربار مامون بالاتر از وی نبود(ذبیح ا...، صفا، ۸۵).

خاندان بنی موسی

بنی موسی یا بنی شاکر از دیگر خاندانهای حامی نهضت ترجمه بودند که اصالتاً خراسانی بوده و به خاطر تسلط به علوم هیئت و نجوم به بنی منجم نیز معروف بودند. ایشان که از خانواده های بسیار متمول ایرانی بودند هم به لحاظ مالی حامی این جنبش علمی بودند و هم چون خودشان از فرهیختگان این دوره محسوب می شدند، در علوم مهارتی خویش به نقل کتب ملل قدیمی پرداختند. بنی موسی شامل سه برادر به نامهای احمد، محمد و حسن بودند. اینان پسران مردی به نام موسی بن شاکر هستند. قفطی درباره پدر این خاندان یعنی موسی می نویسد که از اساتید هندسه بود. همین فرد مطلب دیگری درباره ی موسی به این مضمون می نویسد که وی در اوایل عمر به راهزنی می پرداخت اما در اواخر عمر توبه کرده و در ردیف دوستان مامون قرار گرفت. بعد از مرگ موسی، سه پسرش تحت حمایت مامون قرار گرفتند و در سایه ی حمایتهای مامون در علوم ترقی کردند. بزرگترین این پسرها محمد بود که در هندسه و نجوم به ویژه در اقلیدس و مجسطی تخصص داشت و برادر دیگر احمد در صنعت حیل پیشرفت کرد.

اما محمد کتابهای بسیار در نجوم، هندسه، عدد و منطق جمع کرد و نسبت به برادرش احمد از رتبه علمی بالایی برخوردار بود. حسن برادر سوم در علم هندسه تبحر داشت (قفطی، ، ۵۹۱ - ۵۹۰).

این سه برادر که از ارکان مهم نهضت ترجمه بودند، افرادی را به قلمرو امپراطوری روم فرستادند. و از هر سو مترجمان را با دادن حقوقهای گزاف بدور خویش جمع کردند (ابن ندیم، ، ۴۸۸-۴۸۷).

این مترجمان که به زبانهای یونانی، سریانی و عربی تسلط داشتند، بدون توجه به مذهب و دینشان تحت حمایت خاندان بنی موسی قرار گرفتند و به عبارتی می توان درباره ی این خاندان ترکیب «دلالت علم و معرفت» (علی اصغر حلبی، ، ۶۶-۶۷) را به کار برد.

از جمله افرادی که با سرمایه های مالی این خاندان برای جمع آوری کتب یونانی به روم فرستاده شد، حنین بن اسحق مترجم بزرگ آن عصر بود. وی کتب یونانی در موضوعات فلسفه، هندسه، موسیقی، حساب و طب از آن سرزمین به بغداد آورد (ذبیح اله صفا، ، ۴۷).

قفطی درباره این مترجم بزرگ و همکارانش با خاندان بنی موسی می نویسد که حنین به عنوان بزرگترین مترجم این عصر همواره ملازم بنی موسی بود و کتب مختلفی را به تشویق ایشان از یونانی به عربی نقل کرد (القفطی، ، ۲۳۸). حمایت این خاندان ایرانی از مترجمان، به حنین انحصار نیافت، پسر حنین یعنی اسحاق و نیز جیش و ثابت بن قره نیز از دیگر مترجمان این دوره با تشویقات این خاندان به کارهای عظیمی پرداختند (جرجی زیدان، ، ۵۶۷-۵۶۶).

یکی از کتب مهم هندسی که به ابولونیوس اسکندری منسوب و به نام «المخروطات» معروف است، به کوشش بنی موسی و با بهره گیری از مترجمان زبردستی چون اوطوقیوس عقلانی، هلال ابو هلال حمصی و نیز ثابت بن قره حرانی وزیر نظر احمد بن موسی به عربی ترجمه شد (ابن ندیم، ، ص ۴۸۱ - ۴۸۰).

ثابت بن قره حرانی، حجاج بن یوسف، حنین بن اسحق و پسرش اسحق از مترجمان بزرگ علوم عقلی بودند که باز با حمایت های بنی موسی کتب اصول اقلیدس در زمینه هندسه و مجسطی در

هیئت و نجوم و جغرافیا و نیز اگر (شاوروسیوس) و اگر (منداوس) و کره استوانه ار شمیدس) را به عربی ترجمه کردند.

به نظر می رسد غیر از افکار علم دوستی این خاندان آن هدف مهمی که برای آنان مطرح بود، این بود که می خواستند با حمایت از مترجمان زبردست بر آخرین کشفیات علمی یونانی ها و رومیها و سایر ملل آگاهی یافته و با توانایی هایی علمی خویش به تکمیل نواقص علمی ایشان پردازند و آثار گرانبهایی از خویشان به یادگار بگذارند و خویشان را صاحب تالیفات مهمی قرار دهند.

چنانچه با تالیف کتبی چون الفرسطون، مساحه لاکره، قسمة الزویار و... به این هدف نیز نائل شدند.

خاندان بختشیوع :

این خاندان نیز از خانواده های سریانی و مسیحی مذهب جندی شاپور بودند که شماری از افراد آن سالیان سال در دانشگاه جندی شاپور مشغول تدریس و تربیت دانشجو بودند. درباره سابقه شهر جندی شاپور قبلاً سخن گفتیم که علم طب از علوم خاص و رایج این شهر محسوب می شد.

به طوری که، اهالی جندی شاپور به این باور بودند که علم طب منحصر به آنهاست (احمد امین ، مصری ، ، ۲۰۹) و از شهر آنان خارج نمی شود و نسل اندر نسل به اولاد خود آموخته و به ارث می گذاشتند.

خاندان بختشیوع نیز از جمله خاندانهایی بود که علم طب در آن حالت موروثی یافت. گفتیم با سقوط ساسانیان، این دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور به حیات علمی و فرهنگی خویش ادامه داد و توانست با مرکز قدرت در دمشق مرتبط باشد و با انتقال قدرت به بغداد این ارتباط با حکومت اسلامی تنگاتنگ شد.

تعدادی از افراد این خاندان به دربار عباسی راه یافته و حتی از پزشکان خاص خلفا شدند. با شروع نهضت ترجمه که مورد حمایت خلفای عباسی بود این خاندان نیز در این حرکت علمی سهم شدند.

قفطی درباره ی اولین فردی که از این خاندان به دربار عباسی راه یافت، می نویسد که یکی از پزشکان معروف بیمارستان جندی شاپور به نام جورجیسی که ریاست بیمارستان را نیز در اختیار داشت، در سال ۱۴۸ هـ برای درمان خلیفه منصور به بغداد خوانده شد (قفطی، ، ۴۲-۴۱).

بنا به گفته مورخان چون قفطی، جورجیسی اولین طبیبی است که به دلیل آشنایی به زبانهای یونانی، سریانی، پهلوی و عربی چندین کتاب طبی را به عربی ترجمه کرد (همان).

ابن ابی اصیبعه نیز می نویسد که وی کتابهای زیادی را از یونانی به عربی ترجمه کرد (قفطی، ، ۸۳). بدون اینکه اشاره ای به نام این کتابها بکند.

اما کتب تالیفی متعددی چون کناش مختصر والتذکر را به وی نسبت می دهد (ابن اصیبعه ، ، ۱۸۶) به این ترتیب جورجیسی با اقامتش در بغداد، منشاء یک تحول عظیم در زمینه ی طب گردید که بعدها توسط دیگر پزشکان و افراد طبیب خاندانش پی گیری شد.

در منابع از دخالت وی در امر ترجمه ذکر نشده است. اما پسرش جبرئیل نیز در زمان پدر روانه ی بغداد شد وی ابتدا فعالیت های خویش را با خدمتگزاری به خاندان برمکی و به ویژه جعفر آغاز کرد.

درباره ی خاندان برامکه و به ویژه جعفر بیان کردیم که ایشان از مشوقان امر ترجمه بودند و ارتباط جبرئیل به عنوان پزشک ماهر می توانست امر ترجمه علوم طبی را که صاحبان حکومت نیز از علاقه مندان این علوم حیاتی بودند تقویت کند.

جورج سارتون در کتاب مقدمه تاریخ علم، از جبرئیل به عنوان ممتازترین شخصیت خاندان بزرگ بختشیوع نام می برد که برای کسب مکتوبات طبی یونانی ها زحمات زیادی متحمل شد و مترجمان را همواره تشویق می کرد (جرج سارتون، ۶۶۵، ۱۳۵۲-۶۶۴). هارون الرشید خلیفه مشهور عباسی به توصیه ی جبرئیل هیبتی را برای یافتن نسخه های خطی یونانی به قلمرو امپراطوری روم فرستاد و نیز به تشویق جبرئیل بود که هارون از مترجمان حمایت مالی کرد (دلیسی، الیوی، ، ۲۴۸).

جبرئیل نیز مترجمان را از کمکهای مالی خویش محروم نکرد. مترجم بزرگ این عصر یعنی حنین بن اسحق از سوی جبرئیل ماموریت یافت که کتاب «التشریح» جالینوس را به عربی ترجمه کند (ذبیح ... صفا، ، ۵۵).

این دانشمندان ایرانی که به ثروت و قدرت بی حدی نایل می شدند. در بسیاری اوقات نیز در معرض خشم خلفا و امرا قرار داشتند. برای جبرئیل نیز چنین حادثه ای رخ داد (حاجی خلیفه، ۱۹۸۲، ۲۵). پسر جبرئیل به نام بختشیوع نیز راه اجداد خویش را ادامه داد و در عرصه پزشکی تالیفات و ترجمه هایی انجام داد. به گفته ی ابن ابی اصبیه مال و ثروت فراوانی جمع آوری کرد.

حنین بن اسحق، کتابهای زیادی از جالینوس به دستور بختشیوع از سریانی به عربی ترجمه کرد. مطلب قابل توجه درباره این خاندان این است که نقش آنان در جنبش ترجمه در قیاس با خاندانهای پیشین، چندان چشمگیر نیست، و بیشتر این گونه به نظر می رسد که اعضای این خاندان به جز یکی دو نفر آنان در امر ترجمه دخالت کمتری داشتند و بیشتر فعالیت های علمی آنان در امر تالیف و نگارش کتب بوده اما با وجود این، شماری از افراد این خاندان، برخی از مترجمان را تحت حمایت خویش قرار دادند.

خاندان حنین

سر سلسله ی این خاندان حنین بن اسحق مشهورترین مترجم این دوره بود که کتب زیادی را از سریانی و یونانی به عربی ترجمه کرد. وی یک مسیحی نسطوری ایرانی الاصل اهل حیره بود که سفرهای متعددی به مراکز علمی آن روز از جمله یونان انجام داد.

وی که بعدها در صنف بزرگان دانشگاه جندی شاپور قرار گرفت، در یک خانواده ی تجارت پیشه به دنیا آمد. وی پس از رسیدن به سن نوجوانی به بصره رفت و بعد از فراگیری زبان عربی از فردی به نام جبل بن احمد به بغداد رفت تا علم طب بیاموزد اما وی در بغداد با رفتار سرد پزشکان این

شهر از جمله پزشک معروف « یوحنا بن ماسویه » مواجه شد. این رفتار که بر حنین گران آمده بود باعث شد که وی برای فراگیری طب به زبان اصلی آن یعنی یونانی به اسکندریه برود.

اینگونه بود که وی در اسکندریه، زبان یونانی و ادبیات آن را به خوبی فراگرفت (حاجی خلیفه، ، ۶۴).

تسلط حنین به چند زبان مهم منطقه ی غرب آسیا او را برای ترجمه آماده کرد. ابن ابی اصیبه در این باره می نویسد که وی به چهار زبان عربی، سریانی، یونانی و فارسی مسلط بود (ابن ابی اصیبه، ، ۲۷۹).

به نظر می رسد غیر از استعداد های ذاتی حنین، موقعیت فرهنگی زادگاه وی نیز در — تسلطش به این زبانها (غیر از یونانی) موثر بود. زیرا شهر حیره از نقاط مهم امپراطوری ساسانی محسوب می شد و طبیعی است که زبان عربی در آن رایج بود و نیز چون ساکنان آن از مهاجران اعراب بودند، طبعاً زبان عربی نیز رواج داشته و نیز به جهت نزدیکی به مراکز سریانی با این زبان نیز بیگانه نبودند و خصوصاً اینکه درباره حنین گفته شده که وی از مسیحیان نسطوری بود و دلیل آشنایی اش به زبان یونانی نیز بیان شد.

بعد از مراجعت حنین به بغداد، بیشتر دانشمندان این شهر به او نیازمند شدند و حتی — یوحنا بن ماسویه او را به ترجمه بعضی از کتب جالینوس به سریانی و عربی انتخاب کرد (ذبیح ... صفا، ، ۶۴).

شهرت حنین و توانایی فوق العاده ی وی در امر ترجمه، موجبات نزدیکی وی به دستگاه فرهنگی حکومت بنی عباس را فراهم کرد و سپس به ریاست دارالترجمه — بغداد انتخاب شد.

شاگردان زیادی زیر نظر وی برای امر ترجمه تربیت شدند که غالباً آثار ترجمه شده این شاگردان توسط خود حنین تصحیح می شد.

بیشتر آثاری که مستقیماً توسط وی ترجمه شده در زمینه طب و داروشناسی بود که رشته ی مورد علاقه وی نیز بوده است. اصولاً محرک حنین برای یادگیری زبان یونانی، همین علاقه مندی وی

به رشته ی پزشکی بود. اما در زمینه ی ریاضی و فلسفه نیز آثاری از بزرگان یونان و روم توسط وی ترجمه شد.

از عوامل موثر در ترجمه های حنین، فرامین خاندان هایی بود که حنین در کنار سایر ترجمه هایش برای ایشان ترجمه می کرد. برای مثال چون خاندان بنی موسی بیشتر به رشته ی ریاضی علاقه مند بودند، از حنین نیز ترجمه آثار ریاضی را درخواست می کردند.

حنین نزدیک به صد کتاب از آثار جالینوس را به سریانی و نیم دیگر آن را به عربی ترجمه کرد و از آثار اویبالیوس و بوس الاجانیطی و ابقرط و ارسطو روفوس و شروح آنها نیز تعدادی را به عربی ترجمه کرد، وی برای جبرئیل بن بختشیوع یکی از آثار جالینوس به نام «التشریح» را ترجمه کرد (ذبیح ا...، صفا، ، ۶۳).

وی همین طور، از بقراط و یا تفسیرهای جالینوس بر بقراط، کتاب عهد بقراط و نیز قسمتی از کتاب الفصول بقراط از یونانی به سریانی ترجمه کرد و باقی آن را عیسی بن چهاربخت ترجمه کرد. همچنین وی کتب زیر را از یونانی به عربی ترجمه کرد: تقدمه المعرفة، الکسر، الاهویة، و المیاه، البلدان، طبیعة الانسان، البصران، ایام البحران، المولودین لسبعة، الشهر، المولودین لثمانته، استهر، امراض الحاد، جراحات الراس، انیدیمیا، الغداد (همو، ، ۶۶-۶۵).

ترجمه های حنین بسیار است و گفتیم در این ترجمه ها، شاگردان حنین نیز وی را یاری می کردند و چه بسا تعدادی از این آثار ترجمه شده منسوب به حنین حاصل زحمات شاگردان وی بود که به نام حنین ثبت شده است.

مطلب قابل توجه در نهضت ترجمه که زرین کوب نیز در کار نامه اسلام به آن اشاره دارد این است که چون این مترجمان خودشان نیز در زمینه هایی که به ترجمه می پرداختند، دارای مهارت بودند لذا به اظهار نظر نیز می پرداختند. حنین نیز خصوصاً "در زمینه طب این گونه عمل می کرد.

قفطی در این باره می نویسد که حنین در ترجمه تفسیرهای جالینوس از کتابهای بقراط چون عهد بقراط، فصول واملاط، مطالبی را به آن افزوده است (قفطی، ، ۱۳۳-۱۳۲).

مسلمان" حضور حنین در بغداد و پیشرفت کاری وی، موجبات مهاجرت دیگر پزشکان جندی شاپور به بغداد را فراهم می کرد.

حنین که دست پرورده ی دانشگاه جندی شاپور بود در تحول علمی مملکت اسلام بسیار موثر واقع شد و از نابودی گنجینه های علمی یونانی، رومی، ایرانی ممانعت کرد وی در کنار ترجمه اولین کتابهای پزشکی را در زبان عربی تالیف کرد. بعد حنین پسرانش راه پدر را ادامه دادند.

حنین دو پسر به نامهای داود و اسحق داشت. از این دو پسر داود طبیب و اسحق دوستدار فلسفه و نیز مترجم کتابهای فلسفی و طبی بود. اوست که توانست جای پدر را بگیرد و در ترجمه کتب یونانی به عربی و سریانی سرآمد مترجمان عصر خویش شود.

وی کمتر به ترجمه کتب طب و بیشتر به ترجمه کتب فلسفی و بعضی کتب ریاضی توجه داشت وی که از معاصران و ملازمان المکتفی بالله (۲۸۹ هـ) بود و گفته اند برخلاف پدر که تا آخر عمر به آیین مسیحی باقی ماند، به دین اسلام گروید (ذبیح... صفا، ، ۷).

قفطی وی را در — فصاحت کلام از پدرش بالاتر می داند (قفطی، ، ۱۱۳). البته ابن ابی اصیبعه نیز او را بسیار فصیح می داند (ابن ابی اصیبعه، ، ۲۷). کتاب باری ارمیناس نیز به روایت ابن ندیم توسط اسحق از سریانی به عربی ترجمه شد (ذبیح... صفا، ، ۹۴).

از آن چه گذشت مشخص می شود که خاندان حنین نیز همانند خاندانهای پیشین در پیشرفت و عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی نقش بسیار والا ایفا کردند. خصوصاً "پیشرفت علم طب در آن زمان از ثمرات ترجمه های حنین بود. همان گونه که خاندان بختشیوع معرف طب ایرانی بودند خاندان حنین نیز معرف طب یونانی هستند.

مترجمان ایرانی

ابن مقفع

ابن مقفع نامی آشنا در نهضت ترجمه است، روزبه پسر دازویه و از اهالی شهر جوزفارس بود. وی همانند پدرش تا چند سال پیش از مرگ، بنا به اشاره مورخان از پیروان دین زرتشت و احتمالاً "دین مانی بود(همان ، ، ۵۶). اما بعدها چون در خدمت عمومی منصور یعنی عیسی بن علی نویسنده می کرد، توسط وی مسلمان شد ولی بسیاری از مردم، مسلمانی وی را از روی ریا می دانستند(دلسی ، الیری ، ، ۲۴۲).

ابن مقفع به جهت دانش وسیعی که از کتب، اعتقادات و آداب قدیم ایران داشت، برخی از کتب را از پهلوی به عربی ترجمه کرد. یکی از مهمترین این آثار کتاب خدای نامه است که بعد از ترجمه به نام سیر ملوک عجم معروف شد(دلسی ، اولیری ، ، ۲۴۲).

این کتاب امروزه در دست نیست ولی شاهنامه فردوسی براساس همان خداینامه خلق شده است. همین طور کتاب کلیله و دمنه را از پهلوی به زبان عربی برگرداند(همان).

از آثار دیگر پهلوی ترجمه شده توسط وی، کتب مرقیون و ابن دیصان و مانی را می توان نام برد(عباس اقبال آشتیانی ، ص مقدمه ی - ب).

ابن ندیم نیز غیر از خدای نامه، کتب دیگری نیز با نامهای آیین نامه فی الاثین ، کتاب کلیله و دمنه، مردک، التاج فی سیره انوشیروان، الآداب الکبیر معروف به ماقرا جنسس الآداب الصغیر، الیثیمه فی الرسائل(ابن ندیم ، ، ۱۹۶) به ابن مقفع منسوب می کند.

کتاب آئین نامه کتاب بسیار حجیمی است که درباره ی عادات، رسوم، قوانین، مذاهب و نظامات سخن می راند(احمد امین مصری ، ، ۲۲۷).

ابن ندیم درباره ی کتاب کلیله و دمنه می نویسد که این کتاب هفده باب است اولین بار ابن مقفع و دیگران آن را ترجمه کرده اند(ابن ندیم ، ، ۵۴۲).

درباره چگونگی ترجمه کلیله و دمنه ی عقیده بر این است که ابن مقفع آن را به شکلی ترجمه کرد که با مقتضیات جامعه ی اسلامی متناسب باشد و در واقع با استفاده از رنگ اسلامی آن را برای جامعه ی اسلامی قابل پذیرش در آورد (احمد امین مصری، ، ۲۷۳) ترجمه های ابن مقفع به آثار ایرانی منحصر نبود. اگر چه درباره ی آشنایی وی به زبان یونانی، نمی توان با قاطعیت نظر داد. اما ترجمه کتب منطق ارسطو برای اولین بار توسط وی انجام شد. قفطی در این باره می نویسد که دانشمند لایق ابن مقفع بین مسلمانان اولین مترجمی است که به ترجمه کتب منطق همت نهاد.

کتب «ارسطو طاليس»، «قاضیغوریاس» و «باری ارمینباس» و «انسان طيقا» در منطق و نیز کتاب (ایسا نجومی) تالیف فرقروریوس را نیز ترجمه کرد (قفطی، ، ۳۰۷ - ۳۰۶).

ابن ابی اصیبعه این ترجمه را بسیار ساده و نزدیک به آن ماخذ می داند (قفطی، ، ۴۱۳).

به نظر می آید، با توجه به شهرت و آشنایی وی به زبان یونانی، احتمالاً آثار حکمای یونانی را از پارسی به عربی ترجمه کرده است (احمد امین مصری، ، ۳۲۵). این ترجمه های متون منطق، تحول عمده ای را در مسائل سیاسی و اجتماعی آن روز جامعه ی مسلمانان ایجاد کرده پیش از اینکه کتب ارسطو و دیگر حکمای یونانی در منطق به عربی ترجمه شود، رواج همین منطق ایرانی بود که به تدریج به ظهور فرقه ی معتزله منجر شد (حسن تقی زاده ص ۱۰).

مسعودی نویسنده ی مروج الذهب نیز ترجمه کتب ذیل را به ابن مقفع نسبت می دهد: کتابهای بنکش در موضوع اعمال اسفندیار بن گشتاسب که ابن مقفع آن را به زبان عربی در آورده است. سکیسیران که ابن مقفع از فارسی قدیم به عربی ترجمه کرده است. مضمون این کتاب نیز درباره ی حکایت اسفندیار پسر گشتاسب پسر لهراسب است و نیز قتل او به دست رستم پسر دستان و کشته شدن رستم بهمن پسر اسفندیار.

یوحنا بن ماسویه

وی نیز از پزشکان مسیحی جندی شاپور و نیز استاد مترجم بزرگ یعنی حنین بود. درباره ی داستان وی با حنین که به مسافرت حنین به یونان منجر شد، سخن راندیم.

ابو الفرج در کتاب مختصر الدول درباره ی یوحنا بن ماسویه می نویسد، هارون الرشید وی را متصدی دارالترجمه کرد. او به هارون الرشید و خلفای بعد از وی تا زمان متوکل خدمت کرد.

او در بغداد بسیار محترم بود و جلساتی برای گفتگو درباره علوم قدیم برگزار می کرد و آن مطالب علمی با بهترین جملات بیان می کرد. یوحنا به دو زبان سریانی و عربی تسلط داشت (ابن العبری ، ، ۱۹۴).

وی کتب متعددی از سریانی به عربی ترجمه کرد و چون از اهالی جندی شاپور بود، پس به زبان پهلوی نیز تسلط داشت. پدر یوحنا یعنی ماسویه سی سال در بیمارستان جندی شاپور به چشم پزشکی و داروسازی اشتغال داشت (علی سامی ، ، ۲۳۳) و ماسویه دو پسر به نامهای میخائیل و یوحنا داشت (همان).

یوحنا در زمان مأمون توسط وی به ریاست بیت الحکمه که مرکز تالیف و ترجمه بود، گماشته شد (ذبیح ... ، صفا ، ص ۶۱). وی در کنار ترجمه، تالیفات متعددی هم دارد از جمله تالیفات وی کتاب «الحمیات المسخر» است.

در لشکر کشی هایی که هارون به مناطق آنقره و عموریه و سایر شهرهای روم انجام داد، کتب بسیاری از آن سرزمین همراه خویش به بغداد حمل کرد و به پزشک خویش یوحنا بن ماسویه فرمان ترجمه آن کتب را صادر کرد (علی سامی ، ، ۳۶۱).

کتب الکمال، التمام، الکامل، الحمام، رفع ضرر الاغذیه، الاسهال، علاج الصراع، السدرو الدوار، محنه الطیب، الصوت و البحة و غیره از تالیفات و یا ترجمه های وی است (علی اصغر حلبی، ، ۵۵۵). فقطی و ابن ابی اصیبعه شرح حال یوحنا را ذکر کرده اند.

ربن طبری

از دیگر مترجمان معروف این دوره، ربن طبری است. وی که یک دانشمندی متبحر در زمینه های طب ، ریاضی، و به ویژه نجوم بوده از وزنه های سنگین نهضت ترجمه — محسوب می شود. فقطی

درباره ی وی می نویسد که یک، منجم یهودی اهل طبرستان بود که در زمینه های پزشکی، هندسه و انواع ریاضیات شاخص بود و چند کتاب را در زمینه ی حکمت ترجمه کرد (ذبیح الله صفا، ، ۶۲-۶۱).

پدر رین طبری نیز بنا به گفته ی ابن ابی اصیبعه پزشکی مشهور بود که از طبرستان به عراق عجم منتقل و در ری ساکن شد (القفطی، ، ۲۵۹). از وی به عنوان نخستین مترجم مجسطی به عربی نام برده شده است (همان، ۴۱۴). وی در این باره چنان توانایی از خویش نشان داد که مباحثی نیز بر آن افزود که حاکی از استعداد و توانایی های فوق العاده وی است :

« گویند کسی سوال نمود « ابو معشر بلخی » را از مطارح فعاع پس در جواب آن کشانید سخن را با آنکه مترجمین نسخ مجسطی از لغت یونانی اصلا" صلاحیت و مطارح آن را متعرض نشده اند و یافت نمی شود و این مباحث مگر در نسخه ای که ربن متطب طبری ترجمه نمود و در نسخ قدیمه مطرح شعاع منسوب به « بطلمیوس » نبود و مترجمان آن را نمی شناسند. » (جورج سارتون ، ، ۶۵۵)

این کتاب به فرمان جعفر برمکی و به جهت این که اعراب به دلیل عدم اطلاع به مقدمات ریاضی و نجوم از درک کتاب هندی سید هانتا تالیف براهماگوتپای جز بود ند، ترجمه شد و نیز کتاب اصول اوقلیدس و کتاب مگاله سونتا کبسیر تالیف کلاودیوس بطلمیوس توسط وی به عربی ترجمه شد. از این رو اعراب به عنوان این کتاب اخیر الف و لام تعریف عربی اضافه کردند مگاله را به المجسطی برگرداندند (القفطی، ، ۲۵۹).

به گفته اولیری نخستین ترجمه کتاب اصول اقلیدس به دست وی انجام یافت (دلیسی اولیری، ، ۲۴۵-۲۴۴).

عمرین فرخان

یکی دیگر از اهالی طبرستان که اونیز از ستاره های فروزان نهضت ترجمه به شمار می رود، «عمرین فرخان» با کنیه ی ابو حفص است (ابن ندیم، ، ۴۹). وی از بزرگان فرهنگی حکومت عباسیان نیز

محسوب می شد. ابن ندیم کتب المحاسن، اتفاق الفلاسفه و اختلافهم فی خطوط الكواكب را به وی نسبت می دهد(همان).

عمرین فرخان نیز همچون هم ولایتی خویش یعنی ربن طبری در زمینه های ریاضی و به ویژه نجوم متخصص بود و در همین باره تفسیری به کتاب المجسطی بطلمیوس نوشت(القفتی، ، ۳۵۱).

قفتی کتبی دیگر غیر از آن چه که ابن ندیم نوشته به عمرین فرخان نسبت می دهد: کتاب موسوم به «سبعه» که مشتمل بر چند کتاب ذیل است: موالید، تواریخ و اسواز، هیلاج و کدخداء، تحویل سالهای موالید، ابتدای اعمال، حائل و موالید(همان، ، ۲۵۴) و نیز کتاب «مدخل القصرانی» در نجوم از آثار اوست(علی سامی، ، ۳۴۵).

عمرین فرخان نیز همانند بسیاری از دانشمندان و مترجمان تحت حمایت خاندانهای بزرگ و فرهنگ دوست ایرانی قرارداشت. خاندان برمکیان خصوصا "یحیی بن خالد و نیز فضل بن سهل از خاندان سهل، حامیان وی بودند(حسن تقی زاده، ، ۸۲۰).

به نظر می رسد که وی از فارسی به عربی ترجمه می کرد و به زبان یونانی تسلط نداشت. وی به فرمان مامون به ریاست دارالترجمه انتخاب شد، در ضمن وی از معماری نیز سررشته ای داشت و در ساخت بغداد دخیل بود(جرج سارتون، ، ۶۵۸).

محمد بن ابراهیم الفزاری

از دیگر دانشمندانی که در عرصه ی ترجمه نیز فعالیت داشت، محمد بن ابراهیم الفزاری است. وی در اوایل تشکیل دولت عباسی می زیست و یک منجم ماهر به شمار می رفت. پدر محمد نیز از منجمان بزرگ این دوره محسوب می شد که وی را نخستین شخصی ذکر کرده اند که در دوره ی اسلامی به ساختن اسطرلاب توفیق یافت. و کتابی در زمینه ی نجوم به وی منسوب است(ذبیح ... صفا، ، ۶۳). این پدر و پسر از نجوم هندی اطلاع داشتند و در پی ارتباطات علمی و فرهنگی که بین فرهیختگان جندی شاپورو دانشمندان هندی وجود داشت، کتابهایی در علم نجوم از زبان سانسکریت

به عربی توسط ایشان ترجمه شد، که مهمترین آنها کتاب «السند هند الكبير» (علی سامی، ، ۳۵۸-۳۵۹) است.

سپس فزاری از روی این زیج هندی، زیجی تألیف کرد که به نام زیج فزار معروف شد و این اولین زیجی بود که در اسلام نوشته شده که مأخذش همان زیج شهریار پهلوی و سدهانت هندی است. احتمالاً" به جهت این اقدام محمد بن ابراهیم فزاری بود که ارقام هندی از هند به میان دانشمندان مسلمان منتقل گشت (جورج سارتون، ، ۶۱۴).

عیسی بن یحیی

وی نیز از نخبگان علمی این دوره است که بیشتر تبحر وی در زمینه ی پزشکی و داروشناسی بود و بیشتر به تفسیر و ترجمه آثار حکمای یونان چون جالینوس و بقراط علاقه مند بود. در این زمینه ها نیز آثار درخشانی از خویش به جای گذاشت. قفطی ترجمه کتب ذیل را به وی نسبت می دهد :
تقدمه المعرفة، القصد و یک مقاله از کتاب الادویة المقابله لادواء (القفطی، ، ۱۸۱).

این ندیم نیز ترجمه یک مقاله از کتاب السبعین را به وی نسبت می دهد (این ندیم، ، ۵۲۱).

وی که از عیسویان جندی شاپور بوده سه مقاله از مجموعه تفاسیر جالینوس بر کتاب الفصول بقراط را نیز ترجمه کرده است (ذبیح ا.. صفا، ، ۸۲). همچنین سه مقاله از پنج مقاله کتاب الامراض الحادة به تفسیر جالینوس را ترجمه کرده است و نیز مقاله عشقی از کتاب تفسیر حنین بر کتاب ابید یمیا را به عربی در آورد.

عیسی سه مقاله از کتاب الاخلاط به تفسیر جالینوس برای احمد بن موسی به عربی ترجمه کرد و نیز عیسی بن یحیی به همراه حنین آن را تفسیر کرده و عیسی تفسیر وی را به عربی ترجمه کرد (این ندیم، ، ۵۱۴-۵۱۵).

بلاذری

بلاذری را به عنوان یک مورخ و جغرافی نویسنده می شناسیم. ولی به گفته ی ابن ندیم فعالیت هایی نیز در امر ترجمه از خویش بروز داد. احمد بن یحیی مکنی به ابوجعفر است. البته به ابوالعباس و ابوالحسن نیز معروفیت داشت. بلاذری در اواخر عمر به اختلال حواس دچار شد. علتش نیز خوردن تمر بلاذری بود.

کتب ذیل منسوب به وی است : ۱- کتاب البلدان الصغیر ۲- کتاب البلدان الکبیر که ناتمام مانده است. ۳- کتاب الاخبار و الانساب (ابن ندیم ، ، ۱۸۶).

به تصدیق ابن ندیم وی از مترجمان فارسی به عربی بود و کتاب عهد اردشیر را به شعر ترجمه کرد (همان).

از خاندان سهل سرخسی نیز که وزارت مامون را کسب کردند، دو تنبه نامهای فضل و حسن پسران سهل از مترجمان فارسی به عربی بودند. ایشان در ابتدا فعالیت های علمی و فرهنگی خویش را با ارائه خدمات به خاندان یحیی برمکی آغاز کردند.

فضل بن سهل که بعدها به ذی الریاستین معروف شد، کتابی از فارسی به عربی برای یحیی برمکی ترجمه کرده و یحیی از آن کتاب بسیار خرسند شده و فضل را به اسلام دعوت کرد (محمد محمدی ، ، ۱۸۳).

شهرت اینان بیشتر در زمینه ی نجوم بود و در نویسندگی به پایه ای رسیدند که منشآت ایشان همچون الگوی نویسندگی روایت می شد و خطی را که در عربی به نام «النظم الرثابی» معروف بود و به قول ابن ندیم بهترین خط است، از اختراعات فضل بن سهل است (حسن تقی زاده ، ، ۱۴-۱۳).

علی بن زیاد تمیمی نیز از مترجمان این دوره بود که به واسطه ی کار برجسته اش درباره ی ترجمه زیچ شهریار از پهلوی به عربی معروف شده این اثر مدتها مبنای محور استنباط و استخراجات نجومی و پایه گاه شماری مسلمین بود (حسینعلی ممتحن، ۲۴۲، ۱۳۵۴).

ابان بن عبد الحمید لاحقی

ابان از دو جنبه در تاریخ ایران اهمیت دارد. هم یک شاعر است که به گفته ی ابن ندیم شعر بسیار دارد و هم به عنوان یک مترجم آثار فارسی به عربی مطرح است.

مطالب قابل توجه درباره ی وی این است که وی از ابزار شعر برای ترجمه یکی از آثار مهم ادبیات هندی به پهلوی یعنی کلیله و دمنه استفاده کرد و این کتاب را به سفارش یحیی برمکی به نظم در آورد (حسینعلی ممتحن، ، ۲۴۲).

کتب ترجمه شده وی محدود به کلیله و دمنه نیست. ابن ندیم ترجمه این کتب را به وی نسبت می دهد: بلوهر و بود اسف، سندباد، مزدک، الصیام و الاعتکاف، سیره ی زندگانی اردشیر را نیز وی ترجمه کرده است (ابن ندیم، ، ۱۳).

موسی بن عیسی کسروی

نیز از دیگر دانشمندان و مترجمان این دوره محسوب می شد و ابن ندیم کتب حدبا لوطان رضا قضات من زعم آن لایبعی ان تقیدی القضاء فی مطالهم بالاسقه و الخلط را به وی نسبت می دهد (همان).

سهل بن هارون

سهل که فردی ادیب، مترجم و نویسنده بود از دیگر ستارگان پرفروغ نهضت ترجمه است، وی از اهالی دشت میشال خوزستان بود. سهل در نیمه اول قرن سوم هجری و در پایتخت اسلام شهر بغداد می زیست (ضیف شوقی، ۱۱۱۹، ۵۲۷).

سهل بن هارون که در زمان خویش به حکمت و بلاغت معروف بود، معاصرینش وی را به بزرگ مهر تشبیه نموده و وی را بزرگ مهر اسلام می نامیدند. علت این قیاس، تسلط وی به زبان عربی و نیز تشابه بلاغتش به بلاغت بزرگ مهر ذکره شده است (علی سامی، ، ۲۱۷).

برمکیان که همواره حامی دانشمندان و فرهیختگان بودند، سهل را به ریاست در بیت الحکمه (ضیف شوقی، «، ۵۳۰) برگزیدند، سهل در کتابهای خویش به داستانهایی از زبان حیوانات پرداخته بود. مهمترین آثار وی کتابهای «شعله و عفراء» و «التمر و الثعلب» بود که مسعودی درباره کتاب اولی می گوید این کتاب در نظم و نیکی از کلیله و دمنه بالاتر است (همان).

نتیجه

نهضت ترجمه از اتفاقات میمون فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار می رود. این نهضت که در مراحل اولیه ظهور و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی تجلی یافت، مظهر همیاری و تبادل فرهنگی نخبگان علمی اقوام و مذاهب مختلف ساکن در قلمرو خلافت اسلامی بود.

این حرکت علمی جهش بزرگی نه تنها برای فرهنگ و تمدن اسلامی بلکه گامی بزرگ در ترقی فرهنگ و تمدن بشری محسوب می شود.

وقوع این حرکت علمی در دوره خلافت عباسیان آنی و بدون زمینه نبود. پیش زمینه های این حرکت علمی را ابتدا باید در حکومت انوشیروان ساسانی و سپس در اواخر خلافت امویان جست.

بروزیه طبیب در عصر ساسانی با ترجمه کتاب هندی کلیله و دمنه و در دوره اموی اصطفن اسکندری و ماسرجیس با ترجمه کتب یونانی، مسیر را برای وقوع جدی تر امر ترجمه کتب ملل مختلف در دوره عباسی مهیا کردند.

این نهضت از پشتوانه های علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایرانیان بهره مند بود. نخبگان علمی، وزرای دانش دوست و خاندانهای اصیل و فرهنگ دوست ایرانی حامیان جدی این حرکت بودند و به این ترتیب فرضیه های موجود در این پژوهش به اثبات انجامید.

نکته قابل توجه در کار مترجمان ایرانی این بود که چون این مترجمان خود نیز از صاحب نظران و متخصصان رشته خویش بودند و بسیاری از استنباطات و کشفیات علمی خویش را به اثر ترجمه خویش افزودند. در واقع این آثار حالت تلفیقی از ترجمه و تالیف مترجمان است.

اما سخن آخر، دستاورد مهم این نهضت بیش از هر گروه و ملیتی، نصیب ایرانیان شد. زیرا با ترجمه آثار علمی و فرهنگی ایران باستان، از نابودی این آثار ممانعت به عمل آمد و زمینه های انتقال آن به دوره اسلامی فراهم شد.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱) ابن ابی اصیبعه، عیون الابداء فی طبقات الاطباء، بیروت، منشورات دار المکتبه، الحیاه، ۱۹۶۵ م
- ۲) ابن العبری، غریغور یوس ابوالفرج اهرن، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاجور و حشمت ... ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.
- ۳) ابن ندیم محمد بن اسحاق، الفهرست، محمد رضا تجدد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶ ش.
- ۴) اقبال آشتیانی، عباس، خاندان نوبختی، تهران، طهوری، ۱۳۴۵ ش.
- ۵) الهامی، داود، ایران و اسلام، قم، کانون نشر جدید، ۱۳۷۴ ش.
- ۶) اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ۷) تقی زاده، حسن، تاریخ علوم در اسلام، بی جا، بی تصویر شماره، ۱۳۹۲ ش.
- ۸) جان احمدی، فاطمه، " نهضت ترجمه، نتایج و پی آمدهای آن "، فصلنامه علمی، تخصصی تاریخ اسلام، سال یکم، ش ۴، ۱۳۷۹ ش.
- ۹) جهشیاری، الکتاب و الوزراء، بی جا، بی تا.
- ۱۰) حاجی خلیفه، کشف الظنون و عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۵، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق و ۱۹۸۲ م.
- ۱۱) حلبی، علی اصغر، تاریخ تمدن اسلام، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۲) خضری، احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۳) زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۴) سارتون، جورج، مقدمه ای بر تاریخ علم، ج ۱، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، دفتر ترویج علوم وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۳ ش.
- ۱۵) سامی، علی، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، شیراز، نوید، ۱۳۶۵ ش.

- ۱۶) شوقی، ضیف، تاریخ الادب العربی، ج م - ع، قاهره، دارالمعارف، ۱۱۱۹.
- ۱۷) شهروزی، شمس الدین محمد بن محمود، نزهه الارواح و روضه الافراح (تاریخ الحکما) مترجم مقصود علی نبریزی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
- ۱۸) صفاء، ذبیح ا...، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶ ش.
- ۱۹) قربانی، زین العابدین، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- ۲۰) قفطی، تاریخ الحکماء به کوشش بهین دارائی، تهران انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ ش.
- ۲۱) ممتحن، حسینعلی، نهضت شعوبیه، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴ ش.
- ۲۲) محمدی، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۲، تهران، توس، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۳) مصری، احمد امین، پرتو اسلام، ج ۲، ترجمه عباس خلیلی مدبر اقدام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۴) همایی، جلال الدین، تاریخ علوم اسلامی، ۱۳۶۳ ش.